

روابط جمهوری اسلامی با اخوان المسلمین؛ از همسویی استراتژیک تا رقابت ایدئولوژیک

مصطفی قاسمی^۱ - محمدعلی بصیری^۲ - عنایت‌اله یزدانی^۳

دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۱ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۱۸

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و اخوان المسلمین سه سطح از روابط در قالب جنبش - جنبش، دولت - جنبش و دولت - دولت را پشت سر گذاشته‌اند. با اینکه تصور می‌شد اخوان المسلمین بعد از به قدرت رسیدن، روابط خوبی با جمهوری اسلامی برقرار کند، اما در پرونده‌های منطقه‌ای در مقابل سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. بسیاری از مجامع سیاسی و آکادمیک ایران با تاکید بر این مرحله و با استناد به تحولات این دوره از روابط، تغییر راهبرد حمایت از اخوان المسلمین در جهان اهل سنت را توصیه می‌کنند.

این مقاله با روش کتابخانه‌ای و با رویکردی توصیفی - تحلیلی، در پی پاسخ به این سوال است که مطلوب‌ترین سطح روابط جمهوری اسلامی با اخوان المسلمین در کدام سطح و در قالب چه راهبردی باید تعریف و ادامه یابد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به دلیل ایدئولوژیک بودن نظام سیاسی برآمده از جنبش شیعی در ایران و جنبش سنی اخوان المسلمین و رقابت‌ها و اصطکاک‌های مترتب بر آن، مطلوب‌ترین سطح روابط جمهوری اسلامی با اخوان المسلمین باید در سطح "دولت - جنبش" و در قالب راهبرد "امتناع دولت، استمرار نهضت" تعریف و پیگیری شود.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، اخوان المسلمین مصر، روابط دولت - دولت، دولت، روابط دولت - جنبش، راهبرد.

۱. دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) m.qasemi59@gmail.com

۲. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران basiri@ase.ui.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

eyazden@ase.ui.ac.ir

مقدمه

یکی از الزامات قانون اساسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و اسلامگرا در جهان می‌باشد. با توجه اقلیت بودن تشیع نسبت به اهل تسنن در جهان اسلام، جمهوری اسلامی برای پیشبرد اهداف و آرمان‌های خود، نیاز به اتحاد با سایر مسلمانان و تقویت قطب جهان اسلام در مقابل جهان غرب می‌باشد. بدیهی است که در این راستا حمایت از جنبش‌های اسلامگرا در جهان اهل سنت برای برپایی نظام سیاسی در اولویت قرار دارد. جمهوری اسلامی بر همین اساس طی دهه‌های گذشته از اخوان‌المسلمین به عنوان مهمترین و منسجم‌ترین جنبش جهان اهل سنت و نزدیکترین آنها به اندیشه‌های انقلاب اسلامی، برای به دست گرفتن قدرت و تشکیل نظام سیاسی، حمایت‌های معنوی و سیاسی داشته است. اخوان‌المسلمین هم از سال‌های قبل از پیروزی انقلاب تا بدست گرفتن قدرت در مصر، روابط خوبی با جنبش اسلامی ایران و جمهوری اسلامی داشته است. هرچند بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این روابط تحت تاثیر برخی از مسائل منطقه‌ای با فراز و فرودهایی همراه بود. مرحله سوم روابط به زمانی بر می‌گردد که اخوان‌المسلمین توانست قدرت را در مصر به دست گیرد. در این دوره نه تنها اخوان به جمهوری اسلامی نزدیک نشد بلکه در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی قرار گرفت و در قالب رقیب منطقه‌ای ظاهر شد. بنابراین این مساله مطرح شد که جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام ایدئولوژیک شیعه باید از راهبرد حمایت از جنبش‌های اسلامگرای جهان اهل سنت و به قدرت رسیدن و تشکیل نظام سیاسی توسط آنها دست کشیده و راهبرد جدیدی را در تعامل با این جنبش‌ها در پیش گیرد. آنچه مشخص است این است که جمهوری اسلامی ایران برای اجرایی کردن پروژه جهانی‌سازی انقلاب و بهره‌مندی از پتانسیل جهان اسلام، چاره‌ای جز تعامل با جهان اهل سنت ندارد. با این حال به نظر می‌رسد رفتارشناسی اخوان‌المسلمین در قدرت نشان می‌دهد نیاز به تغییر راهبرد گذشته در حمایت از جنبش‌های اسلامگرا در جهان اهل سنت (اخوان‌المسلمین) ضروری است. بنابراین هدف این مقاله بررسی سطوح روابط جمهوری اسلامی ایران و اخوان به منظور ارائه راهبرد آینده تعاملات جمهوری اسلامی ایران و اخوان‌المسلمین می‌باشد.

پیشینه تحقیق

کتاب «تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز» نوشته ریچارد میشل^۱، «ایران و اخوان المسلمین؛ عوامل همگرایی و واگرایی» نوشته عباس خامه یار، «اخوان المسلمین مصر» نوشته محمد ابراهیم و دیگران و نوشته‌های ارزشمند آقای خسروشاهی در خصوص اندیشه‌ها و روابط با اخوان المسلمین از جمله مهمترین منابع فارسی موجود در خصوص اخوان المسلمین می‌باشند.

کتاب «مینهایی در مسیر اخوان المسلمین، اولین مطالعه نقدگونه در اندیشه اخوان المسلمین» (ألغام فی منهج الإخوان «اول دراسة نقدية فی فکرا الاخوان المسلمین» نوشته غزالی نیز از کتاب‌هایی است که به زبان عربی به بررسی تاریخ، اندیشه، روش، سازمان و ساختار اخوان المسلمین پرداخته است (غزالی، ۲۰۱۴: ۱۵). عبدالغنی عمادی نیز در کتاب «جنبش‌های اسلامی در جهان عرب» (الحركات الاسلامیه فی الوطن العربی)؛ در دو جلد جریان‌های سلفی و احزاب مختلف و قدرتمند مطرح در جهان عرب مانند اخوان المسلمین، حزب التحریر، جماعة التبلیغ و القاعده را بررسی کرده است و به چگونگی شکل‌گیری این احزاب، مؤسسان آن، ساختار سازمانی، تحولات صورت گرفته در آن، گرایش‌ها و موضع‌گیری‌های آنان در اتفاقات مختلف با استفاده از مقالات گوناگون اشاره کرده است. فصل سوم کتاب با عنوان «گروه اخوان المسلمون، الحاقات و فروع» حاوی ۲۰ مقاله از نویسندگان مختلف است که درباره زوایای مختلف اخوان از بدو تشکیل تا انقسامات و تحولاتی که بر آن عارض شده است، می‌باشد (عمادی، ۲۰۱۳: ۳۲).

آثار منتشر شده هریک از منظری خاص مساله مورد نظر را بررسی کرده و عمدتاً با نگاه به گذشته و قبل از تحولات عربی ۲۰۱۱ و به قدرت رسیدن اخوان بوده است. این مقاله تلاش دارد با نگاهی تحلیلی و راهبردی به واکاوی روابط ایران و اخوان المسلمین در سه سطح جنبش - جنبش، دولت - جنبش و دولت - دولت بپردازد و با توجه به رفتارشناسی اخوان در حاکمیت، راهبرد پیشنهادی را در خصوص آینده تعامل با جریان اخوان المسلمین ارائه دهد.

چارچوب مفهومی: تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی

عناصر محسوس تشکیل دهنده قدرت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی با کمی شدت و ضعف تقریباً همان عناصر گذشته است اما عناصر نامحسوس قدرت، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، عمیقاً دستخوش تحول و دگرگونی شدند. در بررسی این دسته از عناصر قدرت، مشخص می‌شود که جمهوری اسلامی ایران علاوه بر استفاده از عناصر قبلی قدرت، عنصر دیگری را اضافه کرد که محور دیگر عناصر است و آن مکتب اسلام به عنوان چارچوب و منبع تغذیه اصلی قدرت در ایران می‌باشد (فرزین نیا، ۱۳۷۴: ۱۰۹). در واقع در میان منابع نامحسوس قدرت، ایدئولوژی جایگاه بسیار مهمی در آن پیدا کرد و شاید بتوان گفت از سایر عوامل غیر مادی قدرت، مهمتر باشد.

تاثیر این مساله باعث شد تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مورد سیاست خارجی دولت اسلامی، بحث‌های مختلفی صورت بگیرد و دیدگاه‌های گوناگونی مطرح گردد. در این زمینه دو دیدگاه کلان با توجه به اولویت‌های ذهنی و گرایش‌های مختلف سیاسی مطرح شد که دیدگاه‌های خرد دیگری را به همراه داشت. این دو دیدگاه کلان از دو طرز فکر سیاسی - اجتماعی متفاوت برمی‌خاست؛ ملت‌گرایان و اسلام‌گرایان انقلابی (رمضانی، ۱۳۸۱: ۴۷). همانگونه که از این تقسیم‌بندی معلوم است، ملت‌گرایان به اولویت منافع ملی در سیاست خارجی ایران اعتقاد داشتند و اسلام‌گرایان انقلابی نظریه مسئولیت‌های فراملی دولت اسلامی را مطرح می‌کردند.

انقلاب اسلامی در سرزمینی پیروز شده است که سابقه، هویت تاریخی و موقعیت منطقه‌ای و جهانی مشخصی دارد و این هویت خود را در شرایط جدید هم بروز می‌دهد. بخصوص که نظام ملت - کشور پذیرفته شده در نظام بین‌الملل در جهان امروز، به هر سیستم حکومتی الزامات خاصی را دیکته می‌کند و هر نظامی را ولو از نظر اعتقادی جهانشمول باشد و یا ادعای آن را داشته باشد، به تایید و قبول نوعی هویت ملی و ملی‌داری دارد. بنابراین مساله لحاظ کردن آثار ابعاد ملی ناشی از خاستگاه سرزمینی انقلاب اسلامی به عنوان واقعیتی غیر قابل حذف و اجتناب‌ناپذیر است (نخعی، ۱۳۷۶: ۲۸۹). منافع ملی در ذات خود مفهومی است که در آن اهداف دولت و ملت به صورت همزمان مورد توجه هستند و بی‌توجهی بدان هم از

لحاظ نظری و هم از لحاظ عملی خطر آفرین است.

اما آنچه مشخص است اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان صرفاً در چارچوب مباحث رایج و جاری مبتنی بر نظام ملت-کشور توضیح داد، بلکه علاوه بر لحاظ کردن این نظام به عنوان یک واقعیت موجود، باید ویژگی‌های مربوط به دولت اسلامی را نیز در آن دخیل دانست. در واقع ساختمان و بنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تنها بر پایه منافع ملی استوار نشده است، بلکه مصالح اسلامی نیز پایه دیگر این ساختمان است. به نحوی که حتی اگر همه عناصر و شخصیت‌ها و جریان‌های حاکم بر نظام اسلامی ایران به هیچ وجه تعلقات ملی نداشته باشند و یکپارچه در صدد برآیند که فقط آرمان‌های انقلاب اسلامی را بدون توجه به سرزمین انقلاب تامین کنند، باز هم مجبورند که به عنوان پذیرفتن واقعیاتی سرسخت، بعد ملی و در نتیجه مصالح خاص کشور ایران را نیز در سیاست خارجی لحاظ کنند. همچنانکه از طرف دیگر حتی اگر همه مقامات، عناصر و شخصیت‌ها و جریان‌های حاکم بر این نظام، بخواهند که قید اسلام و توجه به آرمان‌های اسلامی را در سیاست خارجی در نظر نگیرند، باز هم قادر نخواهند بود، مگر آنکه قبل از آن یک استحاله کامل از نظام کنونی به دولت ملی خاص صورت گرفته باشد. از همین روست که هرگونه پرداختن به مقولات ملی اضطراری نیز، بایستی توجیهی اسلامی همراه داشته باشد.

در این میان چارچوب خاصی که آرمان‌ها را با واقعیات جمع و ترکیب کند، لازم و بسیار ضروری است. این الزامات و ضرورت‌ها می‌تواند به صورت چارچوب مفهومی «تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی» عنوان شود. تلفیق و تجمیع این دو به معنی عدم تقدم و افزایش وزن یکی در یک برهه بر دیگری نیست بلکه در این میان مقدم شمردن یکی چه بسا در خدمت و در جهت اهداف پیچیده و درازمدتی باشد که منفعت بالاتری را نصیب دیگری می‌کند. لذا در صورت تراحم (نه تضاد) این دو، مصالح دولت اسلامی ارجح بر مصالح اسلامی می‌باشد.

روابط ایران و اخوان المسلمین از جایگاه جنبش - جنبش (همسویی استراتژیک)

برای بررسی چگونگی روابط امروز ایران و اخوان، باید به تبیین روابط گذشته اخوان المسلمین با حرکت اسلامی ایران اشاره داشت. چرا که رابطه اخوان با حرکت اسلامی ایران، دارای ابعاد تاریخی عمیقی است که به دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بر

می‌گردد.

در سال ۱۳۲۵ هـ ش (۱۹۴۷ م)، سازمان یا نهادی تحت عنوان «جماعه‌التقريب بين المذاهب الإسلامية» در قاهره اعلام موجودیت نمود که مؤسسين نخستين و اصلي آن، علاوه بر بعضی از شیوخ الازهر، «علامه شیخ محمد تقی قمی» و شیخ «حسن البنا» بودند و این نشان‌دهنده آغاز همکاری عملی و مشترک بین حرکت اسلامی ایران و اخوان المسلمین در مصر می‌باشد (خسروشاهی، ۱۳۹۲: ۳۹).

شیخ عمر تلمسانی درباره روابط اخوان و ایران می‌گوید:

«در دهه چهل امام محمد تقی قمی، یکی از رهبران مسلمین، دیدارهای متعددی از "المركز العام" اخوان المسلمین بعمل آورد و میان او و امام شهید حسن البنا در دفعات متعدد گفت‌وگوهای طولانی درباره اندیشه تقرب بین مذاهب شش‌گانه اسلامی صورت گرفت» (تلمسانی، ۱۳۶۱: ۱۳).

سالم البهنساوی یکی دیگر از شخصیت‌های اخوان المسلمین در کتاب "السنة المفتری" می‌نویسد:

«از بدو تشکیل انجمن دارالتقريب بين مذاهب اسلامی که دو رهبر: امام حسن البنا و شیخ محمد تقی قمی نقش بسزائی در ایجاد آن داشتند، پیوسته همکاری میان اخوان المسلمین و شیعیان ادامه داشته است. این همکاری به دیدار نواب صفوی در سال ۱۹۵۴ م از قاهره منجر شد. بی‌تردید برنامه‌ها و اصول این دو گروه، نیازمند چنین همکاری بود (ابراهیم، ۱۳۶۴: ۱۵). همچنین در سال ۱۹۴۸ م (۱۳۲۶ هـ) با ملاقات آیت‌الله «سید ابوالقاسم کاشانی» رهبر حرکت اسلامی ایران با شیخ حسن البنا در مراسم حج، گام دیگری در تحکیم روابط بین ایران و اخوان برداشته شد و طبق تصمیم هر دو رهبر، برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی در راستای ایجاد وحدت اسلامی، در قاهره یا تهران به تصویب رسید که چگونگی اهداف آن، در بیانیه منتشر شده توسط آیت‌الله کاشانی تبیین شده بود و در واقع این دیدار و تصمیم، پیوند بین ایران و اخوان را تعمیق بیشتری بخشید، اما با ترور شیخ حسن البنا پس از مراجعت از سفر حج، موضوع کنفرانس متفی گردید (خامه یار، ۱۳۹۰: ۲۳۱). عبدالمتعال جبری یکی از شخصیت‌های برجسته اخوان المسلمین و شاگرد شیخ حسن البنا در کتاب خود: «لماذا

اغتیل حسن البنا: چرا حسن البنا ترور شد؟ از رویبر جاکسون نقل می‌کند: «اگر عمر حسن البنا طولانی‌تر می‌شد، امکان داشت با اتفاق نظری که میان او و آیت‌الله کاشانی، رهبر مسلمانان ایران حاصل شده بود، اختلاف‌های میان شیعه و سنی برطرف گردد که دستاوردهای فراوانی به نفع کشورهای اسلامی به ثبت می‌رسید و به نظر می‌رسد گفت‌وگوهایشان به نقطه حساسی رسیده بود و به تفاهم اصولی دست یافته بودند» (خسروشاهی، ۱۳۹۲: ۴۰).

در اینجا به نکته مهمی باید اشاره کرد که توجه به آن، می‌تواند عمق پیوند ایران و اخوان را نشان دهد. جعفر رائد، مترجم آیت‌الله کاشانی در دیداری در لندن به آقای خسروشاهی گفته بود که پس از ترور شیخ حسن البنا، داماد او سعید رمضان به ایران آمد و در پیامی از طرف «مکتب الارشاد اخوان» از آیت‌الله کاشانی خواست که رهبری اخوان مصر را بر عهده بگیرد که ایشان به علت بُعد مکانی و اقامت در تهران از پذیرش این امر عذرخواهی نمود. البته این یک نکته تاریخی مهمی است که تنها شاهد این موضوع، آن را به آقای خسروشاهی نقل کرد و ایشان از وی خواست آن را مکتوب سازد و او در مقاله‌ای تحت عنوان «آیت‌الله کاشانی، آنطور که من شناختم»، آن را شرح داد (خسروشاهی، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۲).

نواب صفوی، رهبر فداییان اسلام نیز روابط بسیار نزدیکی با رهبران جنبش اخوان المسلمین مصر داشت و گام‌های بلندی در راه توسعه روابط میان دو جنبش برداشته است. در این خصوص عمر تلمسانی می‌گوید: «از بدو تشکیل انجمن تقریب بین مذاهب اسلامی که امامان حسن البنا و محمدتقی قمی سهم بسزایی در به وجود آوردن آن داشته‌اند، همکاری بین اخوان و شیعیان پیوسته رو به گسترش بوده است. به همین علت، امام نواب صفوی، رهبر فداییان اسلام، در سال ۱۹۵۴ از قاهره دیدن کرد. نواب صفوی با عمر تلمسانی در منزل استاد سعید رمضان ملاقات و مذاکره نمود. عمر تلمسانی، نواب صفوی را «سرشار از غیرت و حماسه و جوش و خروش اسلامی یافت» (تلمسانی، ۱۹۸۵: ۴۴).

اسحاق موسی حسینی، نویسنده کتاب "اخوان المسلمون ... کبری الحركات الاسلاميه الحديثه" پس از اشاره به پیوستن برخی دانشجویان ایرانی مقیم مصر به جمعیت اخوان

می‌نویسد: «معروف است که افراد بسیاری از شیعیان عراق در صفوف اخوان‌المسلمین این کشور عضویت داشته‌اند. هنگام دیدار نواب صفوی از مصر و ملاقات با دکتر مصطفی سباعی، دبیرکل اخوان‌المسلمین مصر، مشارالیه به نواب صفوی شکایت کرد که برخی دانشجویان شیعه به جنبش‌های ناسیونالیستی و لائیک می‌پیوندند. آن‌گاه نواب صفوی در یکی از مراکز اسلامی، بالای منبر رفت و در حضور جمعیت انبوهی از مسلمانان شیعه و سنی اعلام کرد: اگر کسی بخواهد جعفری واقعی باشد، باید به صفوف اخوان‌المسلمین بپیوندد» (ابراهیم: ۱۳۶۴: ۱۶).

نکته قابل توجه این است که در تحکیم اخوت و همکاری میان دو جنبش؛ نواب صفوی، رهبر فداییان اسلام، نقشی اساسی و سهمی بیش از هر کس دیگر داشت. تا جایی که راشد الغنوشی، جنبش فدایی نواب صفوی را امتداد اندیشه اخوان‌المسلمین می‌داند (غنوشی، ۱۹۸۱: ۸۳). وی حقیقتاً محبوب اخوان بود به طوری که شهادت نواب، اخوان را شدیداً متأثر ساخت. مسأله دیگری که در این رابطه قابل توجه است، اقدام عده‌ای از علمای حوزه‌های علمیه قم و مشهد به ترجمه و نشر آثار و ادبیات اخوانی در ایران است که دارای آثار مثبتی در روشنگری نسل جوان ایران و افغانستان و... داشت و بعضی از آن‌ها، از جمله آثار سید قطب بیش از پنجاه بار چاپ شده‌اند. به طور کلی اندیشه اخوان، به خصوص اندیشه انقلابی سید قطب و تفاسیر وی بین جوانان ایرانی شیعه رواج زیادی داشت و متفکران و انقلابیون ایران تحت تأثیر اندیشه‌های اخوان واقع شدند و به نشر آن پرداختند (خامه یار، ۱۳۹۰: ۲۳۵). این امر، عمق پیوند فکری این دو جریان اسلام‌گرا در ایران و مصر را نشان می‌دهد. پیوند و ارتباط رهبری اخوان با ایران در حوادث سیاسی مصر و ایران هم قابل توجه بود. آن‌ها از حرکت ضد استعماری ملت ایران به رهبری آیت‌الله کاشانی پشتیبانی کامل بعمل آوردند. ایران هم بعدها در مسأله ملی شدن کانال سوئز از مصری‌ها حمایت کرد (خسروشاهی، ۱۳۹۲: ۴۳).

در مجموع صرف نظر از همفکری، همکاری و همنوایی دو جنبش در قبال مسائل جهان اسلام که بر اثر تلاش مصلحانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی شکل گرفت، پیدایش انقلابیون و مصلحان واقع‌بین و وحدت‌گرایی چون آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله قمی، نواب صفوی و حسن البنا، عمر تلمسانی، شیخ شلتوت و ... در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، ابعاد این

همکاری‌های گسترده بین جنبش اسلام در ایران و اخوان المسلمین را نشان می‌دهد. در این مقطع از روابط (جنبش - جنبش)، به دلیل درک متقابل، موقعیت اپوزیسیونی و بستر مشترک رشد دو جنبش اسلامی در ایران و مصر، وجود بحران‌های داخلی اعم از عدم مشروعیت رژیم سیاسی، وجود تبعیض‌های سیاسی - اقتصادی و عدم توجه نظام‌های سیاسی موجود در ایران و مصر به اسلام و فرهنگ اسلامی مردم کشورشان (فوزی، پایاب، ۱۳۹۰: ۷۲) باعث همسویی استراتژیک بین جنبش اسلامی در ایران و اخوان المسلمین شده بود.

روابط از جایگاه دولت - جنبش؛ از همسویی استراتژیک به رقابت ایدئولوژیک

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با وجود حرکت‌های خصمانه نظام حاکم بر مصر علیه انقلاب، مواضع اخوان المسلمین آن کشور به طرز چشم‌گیری به نفع انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) بوده است (حنفی، ۱۹۸۶: ۸۶). در این راستا به محض پیروزی انقلاب اسلامی، دبیرخانه تشکیلات بین‌المللی اخوان المسلمین مبادرت به تماس با مسئولان جمهوری اسلامی نمود. اخوان در آن مقطع با هدف گفتگو به منظور تفاهم با جنبشی که اکنون تبدیل به دولت شده در ایران تلاش نمود تا هیأتی مرکب از نمایندگان جناح‌های مختلف اخوان المسلمین از ایران دیدن کرده و پیروزی انقلاب را به مسئولان و مقامات بلندپایه ایران تبریک بگویند و در مورد راه‌های همکاری، گفتگو و تبادل نظر کنند (خسروشاهی، ۱۳۹۲: ۴۷).

به دنبال این اتفاق، ارتباط رسمی و تشکیلاتی میان دولت انقلابی و حکومت اسلامی تشکیل شده در ایران با اخوان المسلمین به عنوان پرچمدار مبارزه اسلامی و جنبشی که داعیه رهبری جهان اسلام را داشت، ایجاد شد و توافقاتی بین دوطرف شکل گرفت. به منظور تقویت روابط و در فاز اول ارتباط دولت - جنبش، اخوان سعی در تولید ادبیات در حمایت از انقلاب ایران نمود و مطالبی در ضرورت پشتیبانی از نهضت انقلابی مردم ایران به نگارش درآوردند. در همین ارتباط یکی از بیانیه‌های تشکیلات جهانی اخوان، امام خمینی را «فخر اسلام و مسلمین» معرفی می‌کند (ابراهیم، ۱۳۶۴: ۱۲). بدین ترتیب، مطالب متعددی در موضوع انقلاب اسلامی ایران به نگارش درآمد. به عنوان مثال راشد الغنوشی در مقاله‌ای در یکی از شماره‌های مجله المعرفة با عنوان «انقلاب ایران یک انقلاب اسلامی است»، گوشزد

می‌کند: «با اینکه زیربنای فکری حرکت اسلامی ایران تشیع است، این حرکت به دریای بیکران رستاخیز جهانی اسلامی متصل است که در رأس برنامه‌ها و اهداف آن، بیداری و خیزش سراسری امت اسلامی و قرار دادن آنان در جایگاه واقعی و راهبردی بشریت است» (الغنوشی، ۱۹۷۹: ۸). همچنین اخوان المسلمین بعد از پیروزی انقلاب، کتابی تحت عنوان «خمینی آلت‌رناتیو اسلامی» به قلم فتحی عبدالعزیز منتشر کرد که در آن آمده است: «انقلاب امام خمینی، انقلاب یک فرقه اسلامی علیه فرقه‌ای دیگر نیست، بلکه مرکز ثقل ارزش‌ها و اعتقادات مشترکی است که همه مسلمانان را به وحدت می‌خواند، همان چیزی که انقلاب ایران برای آن به وقوع پیوست» (مجله معارف، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

علاوه بر تاییداتی که اخوان المسلمین درباره انقلاب اسلامی داشت، این جنبش از پناه دادن شاه توسط رژیم مصر انتقاد کرد. اخوان المسلمین در برابر این حرکت موضع‌گیری و برای شهدای انقلاب اسلامی ایران تمثال یادبود برپا کرد و از آنان تجلیل بعمل آورد (حنفی، ۱۹۸۶: ۸۶). برای نخستین بار تصاویر امام خمینی (ره) در خیابان‌های قاهره ظاهر شد و برای اولین مرتبه مردم قاهره به خیابان‌ها ریختند و عزیمت شاه سابق ایران را به مصر محکوم و حمایت خود را از انقلاب ایران اعلام کردند (الوردانی، ۱۹۸۶: ۱۹۷).

به طور کلی، روابط ایران و اخوان المسلمین در دوران استقرار حکومت اسلامی در ایران از برخی جنبه‌ها مطلوب بود؛ طوری که این جنبش یک نماینده فکری به نام جماعت «دعوت و اصلاح ایران» در ایران داشته است (رسول پور، ۱۳۹۲: ۳۵). این همسویی استراتژیک بین جنبش اسلامی تبدیل به دولت شده‌ی ایران با اخوان المسلمین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همچنان ادامه داشت اما مسائلی چند باعث شد روابط جمهوری اسلامی با اخوان دو سال بیشتر به طول نینجامد و با شروع جنگ تحمیلی و برجسته شدن تفکرات و تعصبات قومی و مذهبی، این همسویی کمتر و اخوان از ایران فاصله گرفت. وقوع حوادثی در این راستا به این جدایی‌ها بیشتر دامن زد و از سوی دیگر جنگ تحمیلی که در واقع میان دو دولت مسلمان در گرفته بود عامل شتاب دهنده این جدایی‌ها شد (Salama, 2015) از جمله این حوادث می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- **رقابت اخوان با ایران بر سر رهبری جهان اسلام:** یکی از مسائلی که مانع ایجاد ارتباط بیش از اندازه مشخص اخوانی‌ها با ایران می‌شد، این فکر بوده است که در صورت ارتباط با ایران باید در همه عرصه‌ها از این کشور الگوبرداری شود. اخوانی‌ها در ابتدا تصور می‌کردند که ایران ذیل آنها حرکت خواهد کرد، لیکن دستیابی اسلام‌گرایان ایران به تشکیل حکومت و تاسیس حکومت اسلامی منجر به احساس خطر در اخوان گردید. آنها بر این باور بودند که ایران، جهان اهل سنت را خواهد «بلعید» و لذا در صورتی باید با ایران ارتباط برقرار کرد که به یک توازن قدرت برسند و می‌باید تا حصول آن صبر کرد و به ارتباط با ایران به دیده تردید نگریست. در نهایت برای اخوانی‌ها پذیرفته نبود که اهل سنت با آن همه گستردگی و سابقه کادرسازی اخوانی - اسلام‌گرایی بخواند سلطه فکری - تشکیلاتی و رهبری اقلیت چندین میلیونی شیعی را بپذیرد و این رقابت‌ها علی‌الخصوص با پررنگ شدن بحث فرقه‌گرایی در اخوان شدت گرفت.

- **اعدام‌های گسترده سران رژیم سابق پس از پیروزی انقلاب:** پس از انقلاب اسلامی، بسیاری از مسئولین و سران رژیم گذشته اعدام شدند. در این میان گستردگی اعدام‌ها از منظر اخوان‌المسلمین حاصلی جز خدشه‌دار کردن چهره اسلام نداشت. اخوانی‌ها اعتقاد داشتند که این اقدام با سیره حضرت رسول مغایرت دارد و پیامبر هنگام فتح، دست به هیچ اعدامی نزدند. اخوان تشکیل دادگاه‌های انقلابی و مجازات وابستگان رژیم شاه و برخوردهای خونین با ضد انقلابیون داخلی را به «حمام خون» تعبیر کرد (خامه یار، ۱۳۹۰: ۲۵۲).

- **قابل فهم نبودن دولت اسلامی مورد تأکید امام خمینی با فقه سیاسی اخوانی‌ها:** اخوان انتظار داشتند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حکومت اسلامی تشکیل شده دارای چارچوب گسترده اسلامی باشد. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، اخوان معتقد بودند که در صورت پیروزی اسلامیان در هر نقطه‌ای از جهان، وظیفه شرعی همه جریان‌های اسلامی در سراسر جهان اسلام، بیعت با آنها است. آنها معتقد بودند اسلام‌گرایی قبل از هر جایی در مصر به پیروزی می‌رسد؛ اما با پیروزی انقلاب در ایران و تشکیل دولت اسلامی، آنها خود را بر اساس نظریه‌ای که خودشان داده بودند، مکلف می‌دانستند با امام خمینی بیعت کنند. طیفی از روشنفکران اخوانی - اسلامی، بیعت با امام و قرار گرفتن زیر چتر

جمهوری اسلامی ایران را بر خود واجب دیدند؛ تا جایی که خروج از این چتر را تحت هیچ شرایطی جایز نمی‌دانستند (پرندوش، ۱۳۹۶: ۴۳-۴۲). اما افراد بسیاری هم به قانون اساسی و رسمیت دادن به مذهب جعفری معترض بودند. شیخ احمد کفزارو، مفتی ارشد سوری در دمشق - که از نظریه پردازان و حامیان وحدت جوامع اسلامی و مسلمانان و فرا رفتن از تقسیمات مذهبی و پرداختن به دین بود - نیز با پیشنهاد نگارش قانون اساسی با تشکیل مجلس موسسانی به صورت کنفرانس از همه کشورهای اسلامی می‌گفت: به دوستان ما در ایران بگویید قانون اساسی را با تشکیل کنفرانسی متشکل از علمای اسلامی همه کشورها بنویسید تا برای همه پذیرفتنی باشد. به این ترتیب، جمهوری اسلامی ایران به مرکز ثقل جهان اسلام تبدیل می‌شود و همه علما و جریان‌های اسلامی خود را مقید به بیعت با آن می‌دانند.

اخوان المسلمین بعد از مدتی مسیر حرکت انقلاب و آینده‌اش را از روند انقلاب اسلامی ایران جدا کرد و هرگونه مقایسه و تشابه میان آن دو را مردود شمرد. پس از اینکه کتاب حکومت اسلامی امام خمینی در مصر چاپ و منتشر شد، گروه‌های اسلامی از توزیع آن امتناع ورزیدند، زیرا به ادعای آنان، مطالب این کتاب با عقاید اهل سنت، تضاد و منافات داشت» (حنفی، ۱۹۸۶: ۸۶).

- جنگ ایران و عراق: با شروع جنگ تحمیلی، اخوان المسلمین در رده‌های مختلف، عراق را محکوم کردند و این کشور را آغازگر جنگ، به منظور نابودی انقلاب اسلامی ایران دانستند و هیچ‌ا با واهمه‌ای از اعلام رسمی این موضع نداشتند. در بیانیه آنها در خصوص تهاجم صدام به ایران تأکید شده بود: «یکی از اهداف اصلی تهاجم قوای عراقی سرکوب جنبش اسلامی و خاموش ساختن شعله‌های رهایی اسلامی است که از سرزمین ایران افروخته شده است» (ابراهیم، ۱۳۶۴: ۳۳). اما با پشت سر گذاشتن مرحله نخست جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و بروز تحولات جدید و تغییر شرایط و اوضاع در میدان‌های نبرد، اخوان المسلمین بنا به علل مختلف از موضع گذشته خود عدول کرد و مواضع جدیدی اتخاذ کرد که متناسب با مرحله دیگر روند جنگ بود. هم‌زمان با پیشروی نیروهای ایرانی به خاک عراق و پافشاری و تبلیغات گسترده عراق و کشورهای مرتجع منطقه برای توقف جنگ و برقراری صلح، اخوان المسلمین بی‌آنکه حمایتی از عراق در این موضع داشته باشند، بر ضرورت

میانجی‌گری دولت‌های اسلامی تأکید و برای توقف جنگ به شدت تلاش می‌کردند و به طور غیرمستقیم ایران را مسئول ادامه جنگ می‌دانستند (خامه یار، ۱۳۹۰: ۲۷۰).

در این مرحله حمایت‌های اولیه رهبران اخوان المسلمین نسبت به انقلاب ایران کاهش یافت که دلیل آن بروز مسائل فرقه‌ای - مذهبی میان اعضای این جنبش بود. همچنین در بحث گروگان‌های سفارت آمریکا، جیمی کارتر رئیس جمهور اسبق ایالات متحده، از عمر تلمسانی خواست تا برای آزادی گروگان‌های آمریکایی که در ایران نگهداری می‌شدند، وساطت کند. تلمسانی این درخواست را پذیرفت و در حال برداشتن گام‌های نخست بود که مقامات ایرانی اعلام کردند، هر کس در صدد آزادسازی گروگان‌ها باشد، مزدور آمریکاست. پاسخ تلمسانی به این اتهام آن بود که دستگیری دیپلمات‌ها و به گروگان گرفتن آنان، از نظر دینی گناه است. در همین دوران برخی اعضای اخوان ایران را متهم کردند که در صدد سلطه بر کل جهان اسلام است و لذا دست به تبلیغات و انتشار کتاب علیه ایران زدند.

- روابط راهبردی ایران با دولت‌های مخالف و بعضاً دشمن اخوان:

اسلام‌گرایان پس از به قدرت رسیدن در ایران با الزامات دولت‌بودگی مواجه شدند و اگرچه سعی در توازنی بین انقلابی‌گری با حاکمیت ملی مسئول داشتند لکن در موارد متعددی اصل هزینه - فایده و الزامات راهبردی به آنها ضروریات کنش را دیکته می‌کرد. از آن جمله می‌توان روابط با نظام بعث سوریه و لیبی مُعَمَّر قذافی را مشاهده کرد که عملاً با توجه به مواضع این دولت‌ها در قبال اسلام‌گرایان و علی‌الخصوص اخوانی‌ها، این ارتباط‌ها به زیان جنبش اخوان صورت می‌گرفت اگرچه با هدف حفظ منافع ملی و استحکام موقعیت راهبردی تهران انجام می‌پذیرفت.

اخوانی‌ها با کشتار دسته جمعی حما در سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ در سوریه و سرکوب شدید مخالفان آن کشور، بر این تصور بودند که ایران و انقلاب اسلامی از آنان حمایت می‌کند؛ اما ایران به دلیل شراکت استراتژیک و راهبردی با سوریه و ضرورت حفظ روابط با حافظ اسد خصوصاً با توجه به جنگ با عراق، از چنین کاری سر باز زد. این اقدام که همراه با سکوت بود، باعث شد اخوان فاصله بیشتری با ایران پیدا کنند. علاوه بر این همکاری نظامی ایران با لیبی قذافی که موضع سرسختانه‌ای علیه اخوان المسلمین داشت و آنها را «اخوان الشیاطین»

می‌خواند، این فکر را در اخوان تقویت کرد که در نهایت قادر به رابطه با ایران نخواهند بود (خامه یار، ۱۳۹۰: ۲۶۱).

با وجود فاصله‌گیری اخوان از جمهوری اسلامی بعد از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مواضع جمعیت اخوان‌المسلمین و ایران درباره اشغال کویت توسط عراق، یکسان بود و اختلاف عمده‌ای در این باره وجود نداشت. هر دو جنبش بر محکومیت اشغال کویت توسط عراق، ضرورت حل این مشکل توسط کشورهای منطقه و بدون دخالت بیگانگان و عدم بکارگیری زور در حل مشکلات فی‌مابین و استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز تأکید داشتند. از طرفی حضور نظامی امریکا در منطقه بنا به دعوت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، با مخالفت شدید و موضع‌گیری جدی رهبران اخوان در کشورهای مختلف مواجه و باعث گسست پیوند دیرینه اخوان با حامیان سنتی خود، عربستان و سایر کشورهای نفت‌خیز عربی شد. در نتیجه، زمینه نزدیکی مجدد آنها به جمهوری اسلامی بیش از پیش فراهم آمد (خامه یار، ۱۳۹۰: ۲۸۳).

در دوره رهبری محمد مهدی عاکف، اخوان‌المسلمین مواضع خوبی در قبال ایران و تشیع اتخاذ کرد که حساسیت کشورهای عربی را برانگیخت و حتی گاهی موجب اختلافات داخلی در اخوان‌المسلمین نیز شد. رهبر اخوان‌المسلمین از برنامه اتمی ایران حتی با احتمال هدف ساخت بمب اتمی حمایت می‌کرد. عاکف در مصاحبه‌ای با روزنامه کویتی النهار گفته بود «چه مانعی دارد که مذهب شیعه گسترش یابد؟ سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی ۵۶ عضو سنی مذهب دارد، حالا چرا باید از تنها کشور شیعه جهان ترسید؟» (خادمی، ۱۳۹۱: ۲). رسانه‌های عربی ادعا کردند که مصاحبه عاکف تحریف شده است اما او در گفتگو با الشرق الأوسط تأکید کرد: پاسخ چاپ شده از قول من صحیح و بدون تحریف بوده است. مواضع محمد مهدی عاکف باعث بروز برخی اختلافاتی در داخل تشکیلات جماعت و اظهارات برخی اعضای آن علیه ایران و مذهب تشیع شد اما عاکف تأکید می‌کرد که موضع برخی اعضای این جنبش موضع شخصی است و ارتباطی به دفتر هماهنگی اخوان‌المسلمین ندارد. عاکف در پاسخ به این سوال که «آیا مقالات «یوسف ندا» (مسئول روابط بین‌الملل اخوان) در حمایت از شیعیان خطوط قرمز را زیر پا نگذاشته؟» اظهار داشت: «مطالبی که ایشان درباره

شیعه نوشته است همان مطالبی است که همه ما بر اساس آن تربیت شده‌ایم. من با او درباره نگاه مثبت به تشیع موافقم. البته کار ما سیاسی است نه ورود در امور مذهبی. در هر حال ایران یک قدرت سیاسی است و مردم ایران مسلمان و شیعه‌اند و به خدا و رسول (ص) و قرآن عقیده دارند. همین کافی است و نباید روی اختلاف مذهبی تاکید شود» (قاضی زاده، ۱۳۸۹: ۸). محمد مهدی عاکف درباره حزب الله لبنان هم مواضعی روشن و قاطع داشت. وی اعلام کرده بود که حاضر است ده‌ها هزار نیروی نظامی برای حمایت از حزب الله اعزام کند. وی درباره آثار جنگ ۳۳ روزه لبنان نیز گفت: من بر این باورم که ایستادگی، پایداری و مقاومت بی نظیر رزمندگان مقاومت اسلامی در میدان جنگ که همه مردم جهان را شگفت زده کرد، توانست طرح خاورمیانه جدید را ناکام کند. محمد مهدی عاکف در سال‌های حضور خود در اخوان آنقدر از ایران، شیعه و حزب الله لبنان تعریف و تمجید کرد و آنقدر علیه سران عرب حرف زد که در نهایت از رهبری اخوان المسلمین کناره‌گیری (یا کناره‌گذاشته شد!) و یکی از نزدیکان وی به نام محمد بدیع به جای او انتخاب شد (قاضی زاده، ۱۳۸۹: ۱۱).

یکی دیگر از جلوه‌های روابط حسنه گذشته اخوان با جمهوری اسلامی ایران ارسال کمک یک میلیون دلاری اخوانی‌ها در جریان زلزله بم بود که فارغ از ارزش مادی آن، بیانگر احساس نزدیکی این جریان با مردم و حکومت ایران است (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰).

در مجموع بعد از تبدیل جنبش اسلامی ایران به دولت و تبدیل رابطه ایران و اخوان از جنبش - جنبش به دولت - جنبش، روابط طرفین با در نظر گرفتن فراز و نشیب‌هایی ادامه یافت. در واقع همسویی استراتژیک اخوان با ایران که قبل از پیروزی انقلاب در قالب جنبش - جنبش تبلور یافته بود، در سال‌های اولیه بعد از پیروزی انقلاب نیز استمرار یافت اما برخی از مسائل پیش آمده باعث شد تا اخوان از جمهوری اسلامی فاصله بگیرد. با وجود این مسائل تنش‌زا و واگرا، طی یک دهه گذشته مجدداً در هبران و برخی از اعضای اخوان، گرایش به سمت جمهوری اسلامی مشاهده شد. به نظر می‌رسد تثبیت جمهوری اسلامی و نیاز اخوان به حمایت‌های ایران، در همگرایی مجدد اخوان با ایران موثر بوده است. به طور کلی در این مقطع بروز برخی حوادث و اتفاقات باعث شد تا اخوان در موضع رقابت ایدئولوژیک با

جمهوری اسلامی قرار گیرد اما در مجموع همسویی استراتژیک اخوان با ایران و حمایت از محور مقاومت، کم و بیش ادامه داشت.

روابط از جایگاه دولت - دولت؛ رقابت ایدئولوژیک

با وجود بروز اختلافات بین اخوان و ایران طی دهه‌های گذشته، در مجموع واکاوی روابط گذشته حکایت از نگاه مثبت اخوانی‌ها به جمهوری اسلامی در سه دهه اخیر داشت (Salama, 2015: 2)، اما رفتار اخوانی‌ها در مقام حکمرانان جدید مصر، حاکی از این بود که تغییر موقعیت آنها موجب تغییر رفتارهایشان در برابر ایران شده است. در نوع کنش عملی از منظر دولت، اخوان با اتخاذ مواضع متناقض و بعضاً ضد ایرانی سعی در گسست عملی از نسخه اسلام شیعی و نزدیکی به سایر بازیگران خصوصاً عربستان، تکفیری‌ها و سلفی‌ها در منطقه و آمریکا در سطح جهانی را داشت (پرندوش، ۱۳۹۶: ۴۷).

نشانه‌های این سیاست رابطه با غرب و گسترش مناسبات با کشورهای حاشیه خلیج فارس مسلمان سنی را می‌توان از صدور اعتبارنامه سفیر مصر در اسرائیل، روابط با تل‌آویو، و پایبندی به پیمان‌های دوجانبه طرفین از سویی و هماهنگی راهبردی با آمریکایی‌ها و انتخاب ریاض به عنوان نخستین مقصد سفر خارجی محمد مرسی دید که مثلی راهبردی را در کنار سایر عوامل و عناصر دخیل در راهبرد سیاست اخوانی شکل می‌داد که عملاً بر رابطه با ایران سایه می‌افکند (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱). در سطح منطقه، اخوان‌المسلمین به شدت با سیاست‌های جمهوری اسلامی مخالفت کرد و شدیداً با بشار و باقی ماندن وی بر مسند قدرت مخالف بودند. همچنین سیاست‌های ایران در عراق را در قالب حمایت دولت وقت ایران از نوری مالکی و تبدیل مالکی به مهره تهران با توجه به اتهام سیاست تبعیض‌آمیز مالکی علیه اهل سنت عراق؛ چیزی جز تحت فشار قرار دادن اهل سنت و مداخله در آن کشور نمی‌دانستند.

مرسی همچنین در اولین سفر خارجی خود به عربستان، در دیدار با ملک عبدالله با تهدید ضمنی ایران، امنیت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را خط قرمز قاهره اعلام کرد (روزنامه عکاظ، ۱۳۹۱). این گفت و گو و دیدار تاریخی با ملک عبدالله را شاید بتوان

فرستادن سیگنال هایی از جانب حکومت اخوانی مصر به رهبری مرسی به تهران در عدم بهبود روابط و تفوق عنصر اسلام سیاسی اهل سنت با مایه های عربیت در سیاست خارجی مرسی خاصه با کشورهای مسلمان منطقه دانست (Hope, 2012).

از سوی دیگر برخورد با شیعیان مصر طی مدت زمامداری اخوانی ها در مصر و شاید در تاریخ این کشور بی سابقه است. بلافاصله پس از سخنرانی مرسی در جمع سلفیان که در آن به انتقاد از حزب الله لبنان به دلیل حضور در سوریه پرداخته شد، سلفی ها در نیمه شعبان (۶ تیر ۱۳۹۲) و با سکوت مرسی و دولت وقت اخوانی در مصر، شیخ شحاته رهبر شیعیان مصر و مدرس شیعی مذهب الازهر و تعدادی دیگر از شیعیان را در شامگاه جشن میلاد امام دوازدهم شیعیان به طرز فجیعی به شهادت رساندند. این درحالی است که گفته می شود دستگاه های دولتی نیز ظاهراً با این اقدام همکاری بعمل آورده بودند (جابر، ۱۳۹۲). اوج بدرفتاری اخوان با جمهوری اسلامی ایران را می توان در حضور محمد مرسی در تهران، در قالب جنبش عدم تعهد برای تحویل ریاست جنبش عدم تعهد دید. مرسی در این دیدار علاوه بر انتقاد از ایران در حمایت از رژیم اسد، با وجود اصرارهای زیاد، از ملاقات با مقامات ارشد ایران سر باز زد (Dot-Pouillard, 2016). همچنین محمد مرسی رئیس جمهور اسلامگرای مصر، با فرض تهدید دانستن ایران برای کشورهای حاشیه خلیج فارس، اعلام کرد که امنیت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، امنیت مصر است و در این رابطه خواهان شکل گیری ناتوی عربی شد. از آن جایی که بحث شکل گیری ناتوی عربی پس از فرض گرفتن تهدید ایران، برای دیگر کشورهای عربی مطرح شد، لذا نمی توان گفت که ناتوی عربی مدنظر محمد مرسی علیه اسرائیل و یا دولت دیگری باشد.

یکی دیگر از این موضوعات بین اخوان و جمهوری اسلامی ایران به بازگشایی متقابل سفارت های دو کشور و عادی سازی روابط دیپلماتیک برمی گردد. نکته قابل تأمل اینکه یکی از دلایل اصلی قطع روابط دیپلماتیک مصر و ایران ناشی از حمایت ایران از اقدام خالد اسلامبولی، از اعضای جهاد اسلامی در ترور انور سادات، رئیس جمهور پیشین مصر و نیز مخالفت ایران با سیاست های مبارک بود. اما اخوانی ها با وجود اعلام آمادگی تهران برای بازگشایی سفارت در قاهره و عادی سازی روابط دیپلماتیک، از موضع گیری شفاف و پاسخ

مثبت به این اعلام آمادگی طفره رفتند. این درخواست تهران باعث شد که اخوان المسلمین از موضوع استقبال ایران از برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با مصر، سوء استفاده کند و به صراحت برای احیای این روابط شرط تعیین کند: قطع رابطه با دمشق در برابر برقراری رابطه با قاهره (قادری، ۱۳۹۱: ۶).

هرچند برخی معتقدند رفتارهای اخوان المسلمین طی یکسال حکومت در مصر با جمهوری اسلامی، بر اساس جبر شرایط، مقطعی و تاکتیکی بوده و بر اساس حکومت یکساله اخوان نمی‌توان ارزیابی دقیقی از چرایی رفتارهای تنش‌آمیز آن با جمهوری اسلامی داشت و نباید کلیت جنبش اخوان المسلمین را با آن سنجید. اما در مجموع واکاوی روابط اخوان المسلمین با جمهوری اسلامی در مقاطع مختلف نشان می‌دهد، مقطع حضور اخوان در قدرت و تعریف روابط ایران و اخوان در سطح دولت-دولت، بدترین دوره روابط طرفین بوده است و با وجود تلاش‌های جمهوری اسلامی برای برقراری و گسترش روابط با اخوان المسلمین، نه تنها همسویی استراتژیک دوره‌های قبل تقویت نشد بلکه اخوان به سوی رقابت ایدئولوژیک با جمهوری اسلامی و مخالفت با سیاست‌های منطقه‌ای آن گام برداشت. لذا این دوره را می‌توان دوره رقابت ایدئولوژیک اخوان با جمهوری اسلامی دانست.

رویکردهای موجود در خصوص آینده تعامل با اخوان المسلمین و راهبرد آینده

رفتارهای دور از انتظار اخوان در حاکمیت با جمهوری اسلامی باعث شد تا بسیاری از کارشناسان و مجامع آکادمیک و سیاسی بر لزوم تغییر راهبرد جمهوری اسلامی در قبال اسلامگرایان منطقه تاکید کنند. مسائل پیش آمده در روابط اخوان المسلمین با جمهوری اسلامی، باعث شکل‌گیری و یا تقویت برخی رویکردها در میان کارشناسان و مراکز مطالعاتی در خصوص استمرار و یا تجدیدنظر در راهبرد آینده جمهوری اسلامی در تعاملات با اخوان المسلمین به عنوان مهمترین جنبش اسلامگرا در جهان اهل سنت شده است. بنابراین در ادامه به بررسی این رویکردها که در دو رویکرد اصلی قابل جمع‌بندی است، پرداخته می‌شود:

الف- رویکرد اول: آرمانگرایان، استمرار حمایت از اخوان المسلمین به منظور تشکیل نظام سیاسی

این رویکرد با استناد به الزامات اصول سیاست خارجی و اندیشه‌های رهبران انقلاب اسلامی، بر این باور است که حمایت از جنبش‌های اسلامگرا در جهان اسلام همچنان باید یکی از اصلی‌ترین ابعاد سیاست خارجی و نهضتی جمهوری اسلامی باشد و برخی از رفتارهای اخوان المسلمین با جمهوری اسلامی، مقطعی و یا تاکتیکی بوده و نباید کلیت جنبش اخوان المسلمین را با آن سنجید. از طرفی اخوان فرصت تثبیت خود را در مصر پیدا نکرد و بر اساس حکومت یکساله آن نمی‌توان ارزیابی دقیقی از چرایی تقابل آن با جمهوری اسلامی داشت. لذا همچنان جمهوری اسلامی در راستای پیشبرد سیاست‌های نهضتی خود در جهان اسلام در صورت امکان باید به اخوان برای به دست گرفتن قدرت و تشکیل دولت نه صرفاً به عنوان یک سیاست و یا تاکتیک جمهوری اسلامی، بلکه بیشتر با دیدگاهی رسالت‌محور با آن رفتار کند. این گروه بر این باورند که تشکیل نظام‌های سیاسی اسلامگرا در جهان اهل سنت توسط جریان‌های اسلامی (اخوان المسلمین) به پیروزی نهایی جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامیزه شدن منطقه در قالب تشکیل و ایجاد جریان مقاومت اسلامی در مبارزه با صهیونیسم و استکبار جهانی در آینده منجر خواهد شد (موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۶: ۸).

در مجموع طرفداران این رویکرد با تأکید بر تقارب و هم‌افزایی دو جریان اسلام سیاسی شیعه و سنی عنوان می‌کنند که جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی که خود را دارای یک پروژه جهانی می‌داند امکان اجرای این پروژه را با توجه به در اقلیت بودن در جهان اسلام، ندارد بنابراین نیازمند یک شریک راهبردی در جهان اهل سنت است. اخوان المسلمین به عنوان جریان میانه‌رو و ریشه‌دار در جهان اهل سنت می‌تواند شریک راهبردی جمهوری اسلامی در پیشبرد پروژه جهانی خود باشد. پس به طور کلی و از دیدگاه راهبردی و کلان؛ اخوان به عنوان شریک راهبردی پروژه جهانی انقلاب اسلامی، خاصه در جهان اسلام مهمترین مهره و دارای بیشترین پتانسیل است.

ب- رویکرد دوم: واقع‌گرایان منفعت‌محور، ارجحیت ارتباط با دولت‌های سکولار

این رویکرد با تأکید بر غیریت‌ها در گفتمان اسلام شیعی و اسلام سنی، در مجموع تشکیل نظام‌های سیاسی اسلامگرا در جهان اهل سنت را از هر طیف و گرایش (اسلام افراطی و اسلام سیاسی اعتدالی) در تقابل با منافع جمهوری اسلامی می‌دانند. آنها بر این باورند هر زمان جنبش‌ها و یا جریان‌های اسلامگرا موفق به حضور در قدرت و تشکیل نظام سیاسی شده‌اند، سیاست‌های خود را در تقابل با جمهوری اسلامی تعریف کرده‌اند. دولت طالبان در افغانستان، اخوان المسلمین در مصر و النهضه در تونس از مصادیق قابل ذکر در این خصوص است. لذا بر این باور هستند که جمهوری اسلامی باید در راهبرد حمایت خود از جنبش‌های اسلامگرا همچون اخوان تجدیدنظر کند. این رویکرد در توازن بین منافع ملی و مصالح اسلامی، بر اهمیت و وزن بیشتر منافع ملی تأکید دارند و بر این باورند که جمهوری اسلامی نباید تمام تخم‌مرغ‌های خود را در سبد اخوان قرار دهد بلکه با توجه به منافع ملی، می‌توان با همه گروه‌ها و جریان‌ها و حتی دولت‌های سکولار و غیرمذهبی حاکم در کشورهای عربی تعامل داشت. به عنوان مثال مواضع چند سال اخیر مصر (سیسی) بسیار نزدیک‌تر به جبهه مقاومت است تا دوران حکومت اخوانی‌ها به رهبری مرسى.

پ- راهبرد آینده جمهوری اسلامی در تعاملات با جریان‌های اسلامگرا

با اینکه راهبرد گذشته جمهوری اسلامی در قبال جنبش‌های اسلامگرا در جهان اهل سنت مبتنی بر رویکرد اول و حمایت از این جنبش‌ها برای به دست گرفتن قدرت بوده است اما این راهبرد در شرایط فعلی و ارزیابی که از رفتارشناسی اخوان در حاکمیت وجود دارد، نیاز به بازبینی در آن کاملاً مشهود است. رویکرد دوم نیز همواره جایگاه حاشیه‌ای در سیاست خارجی و نهضتی جمهوری اسلامی داشته است. این رویکرد بعد از رفتارهای غیرقابل انتظاری که از اخوان در حاکمیت بروز کرد، قوت و وزن بیشتری در مجامع سیاسی و آکادمیک پیدا کرده است، با این حال این رویکرد نیز به نظر می‌رسد رویکرد واقع‌گرایانه‌ای نباشد و بیشتر برآمده از هیجانات و انزجاری است که از رفتار اخوان در قبال جمهوری اسلامی و سیاست‌های منطقه‌ای آن باشد. اتخاذ این رویکرد می‌تواند در آینده باعث فرصت‌سوزی‌هایی برای جمهوری اسلامی

در منطقه شود. این مقاله در صدد است تا منطبق با اصول سیاست خارجی، شرایط جمهوری اسلامی در منطقه و با در نظر گرفتن رفتارشناسی اخوان در حاکمیت رویکرد سوم و راهبرد جدیدی را در خصوص تعاملات آینده جمهوری اسلامی با اخوان المسلمین ارائه دهد.

راهبرد پیشنهادی تلاش می‌کند ضمن تاکید بر مصالح اسلامی، در قالب هزینه-فایده عقلانی، منافع ملی را نیز در تعامل با جنبش‌های اسلامگرا در جهان اهل سنت در نظر گیرد. این راهبرد با نگاهی عمیق به جریان تصوف، جریان اسلام افراطی و جریان اسلام سیاسی اعتدالی (اخوان المسلمین) به عنوان سه جریان عمده اسلامگرا در جهان اهل سنت، بر این باور است که جریان اسلام تصوف به دلیل برداشتی ظاهرگرایانه از شریعت، توانایی و ظرفیت لازم را برای ارائه تفسیری روزآمد و توانمند در مواجهه با شرایط جدید نداشته و با تأکید بر نوعی گذشته‌گرایی، از جذابیت لازم و توانایی برخورد فعال با مسائل جدید برخوردار نیستند (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۶۷). از سوی دیگر نقطه ضعف اساسی این جریان منزوی بودن و عدم تمایل به دخالت در حوزه سیاسی و ایفای نقش اجتماعی است. بنابراین جمهوری اسلامی نیز که همواره منادی یک روش انقلابی و مبارزه‌جویی با ظلم و استکبار می‌باشد، نمی‌تواند روابط راهبردی با این جریان شکل دهد.

جریان اسلام افراطی نیز هرچند با کلی‌گویی و استفاده از ادبیات دینی و با بهره‌گیری از بحران‌های موجود در جهان اسلام، امکان بسیج گسترده‌تری از توده‌ها را در جهت مبارزه با نظام‌های موجود دارند، اما به دلیل عقل‌گریزی، از عمق اندیشه‌ای کمی برخوردار بوده و توانایی ارائه راه‌حل و الگوی جایگزین برای نظام‌های موجود را ندارند و عملاً با اندیشه‌ای متحجر و همراه با بی‌توجهی به واقعیت‌های موجود جوامع و جهان معاصر، به ضدیت و چالش با کلیت تمدن بشری و اکثر پدیده‌های جدید برخاسته و چهره‌ای ضد تمدنی از خود نزد جهانیان تصویر می‌کنند (Moghadam & Fishman, 2011: 32).

بنابراین هرچند به صورت تاکتیکی و محدود، می‌توان با دو جریان از سه جریان مهم اسلامگرا در جهان اهل سنت یعنی اسلام تصوف و اسلام افراطی تعامل داشت، اما زمینه‌ها، شرایط و مبانی اندیشه‌ای، این دو جریان امکان همکاری و تعامل راهبردی جمهوری اسلامی را با آنان در سطح جهان اسلام و اهل سنت فراهم نمی‌کند.

در میان جریان‌های اسلامگرا در جهان اهل سنت، اسلام سیاسی با نمایندگی اخوان المسلمین، بر اساس نوع نگاه به ارتباط عقل و شرع، می‌تواند طیفی از جریانات فرعی را تشکیل دهد. این جریان، با تأکید بر ملازمه عقل و شرع، قابلیت انطباق با شرایط همراه با حفظ اصول را دارا می‌باشند و می‌تواند با حفظ اصول و هویت اسلامی، توجه و حمایت توده‌های مسلمان را نسبت به خود جلب کنند. این جریان، همچنین در عرصه بین‌المللی، از تعامل و گفتگو مبتنی بر منطق دفاع می‌کند و از این‌رو، از قابلیت مناسبی برای خنثی کردن تهدیدات خارجی متوجه جهان اسلام برخوردار است. این امر می‌تواند به تقویت امنیت در جهان اسلام در ابعاد داخلی و خارجی، کمک شایانی نماید (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

جمهوری اسلامی ایران برای اجرایی کردن پروژه جهانی‌سازی انقلاب و بهره‌مندی از پتانسیل جهان اسلام، چاره‌ای جز تعامل با جهان اهل سنت ندارد. اخوان المسلمین به عنوان مهمترین و گسترده‌ترین نماینده اسلام سیاسی در جهان اهل سنت دارای اشتراکات گفتگویی و فصول مشترک زیادی با جمهوری اسلامی ایران و اندیشه‌های تشیع می‌باشد که باعث می‌شود بهترین انتخاب ممکن بین سایر جریانات اسلامگرا در جهان اهل سنت برای همکاری با جمهوری اسلامی باشد (موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۶: ۲۸).

بر همین اساس جمهوری اسلامی در تنازع درون‌گفتمانی حاکم بین جریان‌های اسلامگرا در جهان اهل سنت باید تلاش کند تا با برجسته‌سازی زنجیره‌های هم‌ارز به هژمونیک شدن این جریان در جهان اهل سنت کمک کند. در عین حال باید توجه داشت که این مساله در تنازع بین گفتمانی، مابین گفتمان اسلام تشیع (ولایت فقیه) و اسلام سنی (اخوان المسلمین) وضعیت دیگری پیدا می‌کند.

تنازع درون گفتمانی جریانات اسلامگرا در جهان اهل سنت



(منبع: نگارنده)

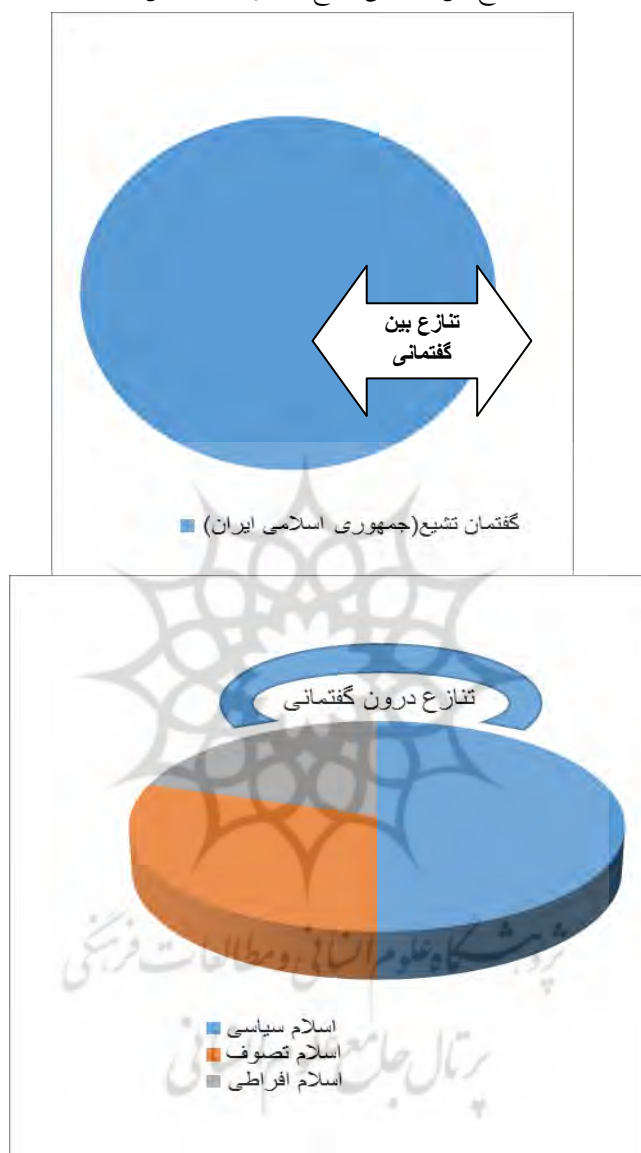
بنابراین این توجیه که اخوان در حاکمیت، عملکرد غلطی داشته و باید آن را رها کرد درست نیست. بدین معنا که ناکامی مرسی در حوزه روابط دولت- دولت و یا دشمنی بسیاری از شاخه‌های اخوان در کشورهای اسلامی خاورمیانه را نمی‌توان دلیلی دانست که اخوان را کاملاً رها کرد (موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۶: ۲۲).

از سوی دیگر برای تدوین راهبرد واقعگرایانه باید به تحولات جدید و واقعیت‌های میدانی نیز توجه داشت. بر همین اساس این راهبرد با وجود تاکید بر ضرورت تعامل با اخوان، با ارائه ادله خود و با عطف به تاریخ و واقعیت‌های موجود در صحنه، استدلال می‌کند که بدترین رابطه جمهوری اسلامی با اخوان در شکل دولت- دولت بوده است (پرنروش، ۱۳۹۶: ۸۱). اخوان زمانی که در قدرت بود نشان داد که به طور کلی و با وجود همه استثناءهای موجود در آن زمان؛ دید مثبتی نسبت به ایران و شیعیان ندارند و عملاً احتمال تغییر ژئوپلیتیک منطقه و تشکیل کمربند اخوانی با محوریت ترکیه، قطر و مصر و تلاش در جهت گسترش آن به سوریه و سایر نقاط را در صورت موفقیت در استمرار قدرت به همراه دارد. در واقع گفتمان سیاسی اخوان المسلمین، رقیب گفتمان سیاسی تشیع و ولایت فقیه می‌باشد و هرچه گفتمان رقیب در صدد هژمونیک شدن باشد، گفتمان جمهوری اسلامی به حاشیه رانده خواهد شد (میرزایی (الف)، ۱۳۹۶: ۱۵). بنابراین در تنازع بین گفتمانی، تشیع (جمهوری اسلامی) و

اخوان المسلمین، جمهوری اسلامی باید از هژمونیک شدن این جریان به طور کامل و حضور در قدرت سیاسی جلوگیری کند. چرا که اخوان المسلمین نشان داد در صورتیکه این جریان بتواند به مرحله هژمونیک برسد، خود را در رقابت با گفتمان تشیع تعریف خواهد کرد.



تنازع بین گفتمانی تشیع و اخوان المسلمین



(منبع: نگارنده)

به قدرت رسیدن اخوان به معنی باز شدن پرونده‌های اختلافی میان ایران و اخوان است و به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران نباید برای دستیابی آنان به این جایگاه اقدامی انجام دهد. بنابراین با در نظر گرفتن ملاحظات رفتاری اخوان المسلمین در قدرت و واکاوی سطوح

مختلف روابط با اخوان طی چند دهه روابط با جمهوری اسلامی، یعنی روابط در سطح دولت - جنبش و دولت-دولت، مطلوبترین گزینه و راهبرد در خصوص آینده روابط با اخوان را سطح دولت- جنبش می‌داند.

تعامل جمهوری اسلامی با اخوان در سطح دولت- جنبش فرصت‌ها و تهدیدهایی برای جمهوری اسلامی در جهت پیگیری سیاست‌های کلان منطقه‌ای پدید خواهد آورد. حضور اخوان در جایگاه دولت و دوری از نقش جنبشی آن، تهدیدهایی چون عدول از اندیشه‌ها و آرمان‌های رهبران اولیه اخوان، به دلیل غلبه وضعیت و الزامات ناشی از دولت بودن و عملگرایی را در پی دارد که در نهایت می‌تواند به تغییر وضعیت از شراکت به رقابت با جمهوری اسلامی منجر شود (میرزایی (ب)، ۱۳۹۶: ۷).

اما حضور اخوان در جایگاه جنبشی و اپوزیسیونی، باعث خواهد شد تا به دلیل ذات جنبشی آن، پایبند به اندیشه‌ها و آرمان‌های اولیه اخوان باشد. همچنین حضور به عنوان یک جنبش، این فرصت را برای اخوان فراهم می‌کند تا به ارائه فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی در جامعه پردازد، این مساله فضای مناسبی برای تربیت نسلی از جوانان با اندیشه‌های اسلامی اخوانی فراهم می‌نماید. از طرفی ذات جایگاه اپوزیسیون، نقد سیاست‌های دولت مستقر و ایجاد فضایی برای طرح مسائل و مشکلات جامعه و تحریک مردم و در ادامه همراه شدن با آنها برای مطالبه‌گری از دولت می‌باشد. حضور اخوان به عنوان مهمترین و منسجم‌ترین جنبش و اپوزیسیون در جامعه مصر و برخی دیگر از کشورهای منطقه، این فرصت را برای اخوان فراهم می‌آورد تا با طرح مسائل و مشکلات جامعه و نقد سیاست‌های دولت در عرصه داخلی و خارجی، توازن‌بخش سیاست‌های دولت‌ها باشند.

بر همین اساس جمهوری اسلامی باید بر اساس راهبرد "امتناع دولت، استمرار نهضت" در سطح دولت- جنبش، از اخوان المسلمین به عنوان یک جریان اپوزیسیونی قدرتمند که توازن‌بخش سیاست‌های دولت‌های کشورهای هدف (در راستای اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی) باشد، حمایت کند نه اینکه این جنبش به تنهایی خود در راس قدرت حضور یابد و اقدام به تشکیل نظام سیاسی کند.

نتیجه‌گیری

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌های اسلامگرا در جهان اسلام برای حاکمیت اسلام و تشکیل امت واحده جهانی از اساسی‌ترین مسائل سیاست خارجی و نهضتی جمهوری اسلامی شد. بر همین مبنا بعد از پیروزی انقلاب، حمایت از جنبش‌های اسلامگرا در جهان اهل سنت برای برپایی نظام سیاسی به صورت رسمی و عمدتاً در قالب دیپلماسی پنهان دنبال شده است. این ارتباطات در شرایطی بود که اخوان المسلمین در جایگاه جنبش و جمهوری اسلامی در جایگاه دولت و نظام سیاسی قرار داشت. اما بعد از تحولات عربی ۲۰۱۱ که برخی از جریان‌های اخوانی موفق به تشکیل دولت شدند و در مسیر نظام‌سازی قرار گرفتند، جمهوری اسلامی با خشنودی و حمایت از این پیروزی‌ها، انتظار داشت تا روابط بین اخوان در حاکمیت در کشورهایی چون مصر و تونس با جمهوری اسلامی رو به گسترش باشد و جبهه متحد اسلامگرایان در حمایت از مسأله فلسطین و مبارزه با رژیم صهیونیستی و محور استکبارستیز در منطقه در تقابل با محور سازش تقویت شود. اما پیروزی اخوان در مصر و حضور آنها در قدرت نه تنها به همگرایی بیشتر آنها با جمهوری اسلامی منجر نشد بلکه مواضع متضادی نسبت به جمهوری اسلامی و سیاست‌های منطقه‌ای آن اتخاذ کردند. به عبارت دیگر اخوان در حاکمیت، با سیاست‌های اتخاذی خود، به عنوان رقیب منطقه‌ای جمهوری اسلامی ظاهر شد. گسترش روابط با عربستان سعودی، گسترش روابط با آمریکا، مخالفت جدی با سیاست‌های منطقه‌ای ایران در سوریه و یمن، تعاملات با سلفی‌های افراطی، شیعه‌هراسی و رفتارهای خارج از عرف با جمهوری اسلامی از جمله مواضع و رفتارهای تنش‌زای سران اخوان علیه جمهوری اسلامی و منافع آن بود.

عملکرد اخوان در قدرت، باعث شد تا ضرورت ارائه و تدوین راهبرد جدید در قبال جریان‌های اسلامگرا در جهان اهل سنت به یکی از مباحث جدی در میان مجامع سیاسی و آکادمیک تبدیل شود. بر همین مبنا این مقاله می‌کوشد تا با واکاوی روابط اخوان المسلمین و جمهوری اسلامی ایران در سه سطح جنبش- جنبش، دولت- جنبش و دولت- دولت، ضمن توجه به اصول سیاست خارجی و الزامات آن و شرایط منطقه و تحولات جدید، راهبردی را ارائه کند که منطبق با شرایط جدید منطقه باشد.

این مقاله برای ارائه راهبرد پیشنهادی، ابتدا کوشید تا الزامی بودن حمایت از جریان اسلام سیاسی را در میان جریان‌ات اسلامگرا در جهان اهل سنت (تصوف و اسلام افراطی) تبیین کند. جمهوری اسلامی ایران که برای اجرایی کردن پروژه جهانی‌سازی انقلاب و بهره‌مندی از پتانسیل جهان اسلام، چاره‌ای جز تعامل با جهان اهل سنت ندارد، دریافت اخوان المسلمین می‌تواند خیرالموجودین جریان‌ات اسلامگرا در جهان اهل سنت باشد. این جریان به عنوان مهمترین و گسترده‌ترین نماینده اسلام سیاسی در جهان اهل سنت دارای اشتراکات گفتگویی و فصول مشترک زیادی با جمهوری اسلامی ایران و اندیشه‌های تشیع می‌باشد که باعث می‌شود بهترین انتخاب ممکن بین سایر جریان‌های اسلامگرا در جهان اهل سنت برای همکاری با جمهوری اسلامی باشد.

در عین حال این راهبرد، از احتمال شکل‌گیری تنازع بین گفتگویی؛ اسلام اخوانی و اسلام سیاسی تشیع (ولایت فقیه حاکم در جمهوری اسلامی) غافل نیست و به همین منظور تجدید نظر در راهبرد گذشته و نوع و میزان حمایت از جنبش اخوان را امری ضروری می‌داند. در واقع، رفتارشناسی اخوان در حاکمیت با جمهوری اسلامی و تحولات فکری و اندیشه‌ای این جنبش، تجدیدنظر در راهبرد حمایت از اخوان المسلمین جهت تشکیل نظام سیاسی را تبدیل به یک الزام اساسی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی کرده است. واکاوی روابط گذشته و واقعیت‌های موجود در صحنه نشان می‌دهد، بدترین رابطه جمهوری اسلامی با اخوان در شکل دولت-دولت بوده است. در واقع زمانیکه اخوان المسلمین موفق شد قدرت را در مصر و تونس بدست گیرد، نه تنها در تعامل با جمهوری اسلامی عمل نکرد بلکه با اتخاذ سیاست‌های تنش‌آمیز و شیعه‌هراسی، به درگیری طایفه‌ای و مذهبی در جهان اسلام دامن زد. اخوان المسلمین به عنوان جریانی ریشه‌دار و دارای ایدئولوژی، نسخه رقیب مدل اسلام سیاسی شیعی است که رهبری آن را ایران بر عهده دارد و لذا رسیدن آن به قدرت، رقابت دو طرف برای رهبری جهان اسلام را زنده کرده و امکان ائتلاف ضد شیعی- ضد ایرانی را فراهم می‌آورد. اخوان در حاکمیت نشان داد هرچه این جنبش‌های اسلامگرا که بعد ایدئولوژیک دارند بتوانند قدرت را در دست بگیرند، اصطکاکات زیادی در حوزه‌های ایدئولوژیک و رقابت‌جویی منطقه‌ای با جمهوری اسلامی خواهند داشت. بنابراین راهبرد پیشنهادی تلاش

دارد در تنازع بین گفتمانی اخوان المسلمین و گفتمان تشیع، از شکل‌گیری رقابت بین گفتمانی و هژمونیک شدن این گفتمان جلوگیری کند.

بنابراین شکل‌گیری نظام سیاسی توسط این جریان را در رقابت با گفتمان انقلاب اسلامی می‌داند و لذا با «تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی» راهبرد «امتناع دولت، استمرار نهضت» را در قالب رابطه دولت-جنبش، مطلوب‌ترین راهبرد برای جمهوری اسلامی می‌داند که همزمان ضمن توجه به منافع ملی، واقعیت‌های میدانی و تحولات منطقه، مصالح اسلامی را در قالب مسئولیت‌های فراملی نظام جمهوری اسلامی در نظر می‌گیرد.



منابع

الف - فارسی

- 0 پرنروش، پوریا، (۱۳۹۶)، «منطق و الگوی رفتاری جمهوری اسلامی ایران در بازسازی رابطه با اخوان المسلمین»، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، شماره ۲۰.
- 0 تلمسانی، عمر، (۱۳۶۱)، «مصاحبه با عمر تلمسانی»، *مجله الدعوة المهاجره*، سال ۳۳، شماره ۷۳.
- 0 تلمسانی، عمر، (۱۹۸۵)، «گفت‌وگوی عمر التلمسانی با هادی خسروشاهی»، *مجله العالم*، چاپ لندن، نوامبر ۱۹۸۵، شماره ۹۱.
- 0 خادمی، محمد، (۱۳۹۱)، «بررسی چرایی اقدامات عربستان علیه اخوان المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری مصر»، *مرکز بین‌المللی مطالعات صلح*، ۱۳۹۱/۳/۲۶.
- 0 خاشقچی، جمال، (۱۳۹۱)، «ایران و اخوان رقیب هم می‌شوند؟»، *دیپلماسی ایرانی به نقل از الحیات*، ۱۳۹۱/۸/۲۶.
- 0 خامه‌یار، عباس، (۱۳۹۰)، *ایران و اخوان المسلمین عوامل همگرایی و واگرایی*، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- 0 خسروشاهی، سید هادی، (۱۳۹۲)، «اخوان المسلمین و ایران در گذر تاریخ»، *فرهنگ اسلامی*، شهریور ۱۳۹۲ - شماره ۲.
- 0 رسول‌پور، خبات، (۱۳۹۲)، *تبیین جامعه‌شناختی شکل‌گیری جماعت دعوت و اصلاح ایران (اخوان المسلمین ایران) و تحول گفتمان آن (با تأکید بر کردستان ایران)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۲.
- 0 رصد، (۱۳۹۳)، «اخوان المسلمین را پای روابط با مصر ذبح نکنیم»، *پایگاه تحلیلی رصد*، ۱۳۹۳/۳/۲۰.
- 0 رمضان‌نی، روح ا...، (۱۳۸۱)، *چارچوب تحلیلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
- 0 الغنوشی، راشد، (۱۹۷۹)، «انقلاب ایران یک انقلاب اسلامی است»، *مجله المعرفه*، س ۵، ش ۳، ۱۹۷۹/۲/۱۲.

- 0 فرزین نیا، زیبا، (۱۳۷۴)، «قدرت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازشناسی عناصر قدرت»، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱.
- 0 فوزی، یحیی، (۱۳۸۹)، «گونه‌شناسی فکری جنبش‌های اسلامی معاصر و پیامدهای سیاسی - امنیتی آن در جهان اسلام»، مطالعات راهبردی، زمستان، شماره ۵۰.
- 0 فیرحی، داوود، (۱۳۹۱)، «اخوان المسلمین و آینده نظم سیاسی در خاورمیانه»، دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱/۱۱/۲۴.
- 0 قادری، علی، (۱۳۹۱)، «موضع ایران در قبال "اخوان المسلمین مصر" چیست؟»، پایگاه تحلیلی - خبری عصر ایران، ۲۲ آذر ۱۳۹۱.
- 0 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- 0 «اخوان المسلمین در یک نگاه»، مجله معارف، اسفند ۱۳۸۹، شماره ۸۳.
- 0 موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، (۱۳۹۶)، «بازسازی رابطه ایران و اخوان المسلمین»، نشست تخصصی، صورتجلسه دوم و پنجم کارگروه اندیشه، آبان و آذر ۱۳۹۶.
- 0 مهتدی، محمد علی، (۱۳۹۶)، «موانع منطقه‌ای و بین‌المللی در رابط ایران و اخوان المسلمین»، نشست تخصصی، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، شماره ۵.
- 0 میرزایی، حسین، (۱۳۹۶)، «روابط ایران و اخوان المسلمین»، مصاحبه، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۶/۸/۲.
- 0 میرزایی، حسین، (۱۳۹۶)، «روابط ایران و اخوان المسلمین»، نشست تخصصی، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۶/۷/۱۸.
- 0 نخعی، هادی، (۱۳۷۶)، «توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۶.

ب- عربی

- 0 ابراهیم، عزالدین، (۱۳۶۴)، السنه و الشیعه ضجّه مفتعله، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- 0 حنفی، حسن، (۱۹۸۶)، الحركات الاسلامیه فی مصر، چاپ اول، قاهره: المؤسسة

الاسلامیه للنشر.

- 0 غزالی، احمد ربیع، (۲۰۱۴)، *ألغام فی منهج الإخوان «اول دراسه نقدیه فی فکر الاخوان المسلمین»*، چاپ اول، قاهره: دار سما للنشر و التوزیع.
- 0 عمادی، عبدالغنی، (۲۰۱۳)، *الحركات الاسلامیه فی الوطن العربی*، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیه.

پ- منابع اینترنتی

- 0 جابر، محمود، (۱۳۹۲)، «نقش الازهر در ذبح شهید حسن شحاته به نقل از شاهدی عینی»، گفتگوی محمود جابر در گفتگو با رسا؛ خبرگزاری مشرق، ۴ تیر ۱۳۹۲، برگرفته از: <https://www.mashreghnews.ir/news/226725>.
- 0 دیپلماسی ایرانی، (۱۳۹۱)، «مرسی اعراب را بر ایران ترجیح می‌دهد»، دیپلماسی ایرانی به نقل از گلف نیوز، (۱۵مهر ۱۳۹۱) قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1907625>.
- 0 روزنامه عکاظ، (۲۰۱۲)، «مرسی: امنیت کشورهای خلیج فارس خط قرمز مصر است»، مصاحبه مرسی با روزنامه عکاظ چاپ عربستان در جولای ۲۰۱۲، بازنشر در خبرگزاری فارس، ۲۱/۴/۱۳۹۱، قابل دسترسی در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910421000598>.
- 0 قاضی زاده، یوسف، (۱۳۸۹)، «رابطه اخوان المسلمین با انقلاب اسلامی»، (۱۳۸۹/۱۱/۲۰) قابل دسترسی در: <https://article.tebyan.net/155245>.
- 0 مرکز تحقیقات استراتژیک، (۱۳۹۰)، «نقش و تحركات اخوان المسلمین در دگرگونی‌های مصر»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۲۰/۱/۱۳۹۰، قابل دسترسی در: <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=01&&depid=44&&semi d=445>.

ت- منابع انگلیسی

- 0 Dot-Pouillard, Nicolas, (2016), "Iran and the Muslim Brotherhood: The Best of Enemies?", Middle East Eye, 20 May 2016, available at: <http://www.middleeasteye.net/news/iran-and-muslim-brotherhood-best->

enemies-2061107490.

0 Hope, Bradley, (2012), “Egypt’s Morsi to Visit Saudi Arabia in Bid for Aid”, July 10, 2012, the National, available at: <https://www.thenational.ae/uae/egypt-s-morsi-to-visit-saudi-arabia-in-bid-for-aid-1.357943>.

0 Moghadam, Assaf. Fishman, Brian, (2011), *Brian Fishman Fault Lines in Global Jihad: Organizational, Strategic, and Ideological Fissures*, New York.

0 Muslih, Muhammad, (2000), “The Foreign Policy of Hamas, Council on Foreign Relations”, February 15, 2000, available at: <https://www.cfr.org/report/foreign-policy-hamas>.

0 Salama, Mohammad, (2015), “The Muslim Brotherhood and Their Relationship with Iran”, *Economics Around the World*, available at: <http://www.iaforum.org/Content/ViewInternalDocument.cfm?ContentID=8287>.

